

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/09/01



موضوع: نکات تکمیلی تطهیر متنجس به بول
بعد از که اصل مسئله گفته شد و ادله اعتبار غسل مرتین اعلام شد که در حقیقت عبارت است از نصوص مستفیضه مضافاً بر شهرت عظیمه که نزدیک است که به حد نفی خلاف برسد. چند تا نکته را به عنوان تکمیل بحث اضافه می کنیم که فقهاء آورده اند که این نکات تکمیلی در عین حال که برای خود بحث است، قواعد و بحث های تحقیقی هم در ضمن خواهد داشت.

نکته اول
نکته اول گفته می شود که در غسل مرتین، غسله اولی برای ازاله عین است و غسله دوم برای تطهیر، اگر طبق استدلال فقهاء گفته شود که غسلتین مربوط به تطهیر است، خلاف وجدان است.

کلام سید الخویی و سید الحکیم
این نکته اگر گفته شود، در جواب این سوال سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: ظاهر اخبار باید رعایت بشود، ما موظفیم در استنباط و استخراج حکم از ادله که به ظاهر توجه کنیم و اگر بناء بشود به خلاف ظاهر اخذ بشود، بدنه استدلال مختل می شود. بدنه سالم استدلال و استنباطی اخذ به ظواهر است که مؤید از سوی سیره عقلاء و فهم عرف هم است. ظاهر اخبار غسلتین همان هر دو برای تطهیر است و برای ازاله نیست. که یکی برای ازاله باشد که اگر برای ازاله بود، امکان جایگزینی وجود دارد، اما جایگزین نمی شود [1].

سوال: همانطور که در باب استنجااء غسله آن در مره اولی را تخفیف دادند، اینجا هم این غسله اول باید شامل بشود.

جواب: ما در آن رابطه بحث نمی کنیم. بحث ما این است که اشکال این بود که آن متنجس به بول نیاز دارد به تطهیر مرتین، و اشکال شد که دو مرتبه که گفته است مرتبه اول برای ازاله است، مرتبه دوم برای تطهیر است. اگر ازاله به توسط هوا صورت گرفت و خشک شد، باید تطهیر یک مرتبه کافی باشد. چون قطعاً غسله اولی برای ازاله بود، ازاله شده. تطهیر شرعی به وسیله غسله دوم است و غسل دوم کافی باشد. و این را گفته شد که وجدانا اینگونه است، به حسب وجدان غسله اولی ازاله می کند و غسله ثانیه تطهیر می کند. اما جوابی که سید داد، گفت: ما باید اخذ به ظاهر بکنیم. نقش غسله اولی ازاله باشد خلاف ظاهر است. ظاهر این است که هر دو برای تطهیر است. غسلتین لازم است، نمی شود غسله اولی را به ازاله معنی کرد و جایگزین برایش آورد، خلاف ظاهر است. مطلب دیگر هم اگر بگویید که غسله اولی فقط ازاله است و وجدانا تطهیر به وسیله غسله ثانیه است، می گوییم به وسیله غسله اولی هرچند ازاله هم باشد، طهارت در مرتبه ضعیفه محقق می شود، در غسله اولی تطهیر کامل می شود. این جواب بود از آن نکته اول تکمیلی. سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اگر ملتزم بشویم که غسله اولی برای ازاله است، توابع و لوازمی دارد که با فقه و ظواهر بیان تطبیق نمی کند. با ظواهر نص تطبیق نمی کند. آن لوازم عبارت از این است که اگر بگوییم که غسله اولی برای ازاله است، لازم می آید که همیشه تغسیل و تطهیر با وجود عین باشد، یعنی عین بول موجود باشد، این خلاف غالب است چون غالباً بول اصابت می کند. و ثانیاً لازم می آید که غسله اولی حکم عرفی باشد، چون تطهیر عرفی ازاله است، تطهیر شرعی آن به ازاله کار ندارد و تعبدی است و جریان آب است. و لازم سومی که پیش می آید این است که بگوییم غسله اولی تعیینی نیست، تخییری است، می تواند غسله باشد و می تواند به وسیله چیز دیگری زدایش بشود، هوا و یا پارچه ای دیگر پاک بشود. و بعد هم لازم چهارمی هم که پیش می آید خلاف سیاق است. غسله ثانیه که قطعاً برای تطهیر شرعی است، ازاله ای نیست، فقط شستشو است و جریان آب است. اگر غسله اولی را به معنای ازاله بگیریم، سیاق بهم می خورد، غسلتین آن هم اگر سیاق در یک کلمه باشد. دو فردی که در یک کلمه تثنیه آمده و اینجا اگر وحدت سیاق نباشد، به طور فاحشی خلاف نظم ادبیات است که غسلتین غسله ثانی تطهیر و غسله اولی ازاله. می گوید کل ذلک خلاف الظاهر، این لوازم چهارگانه که گفتیم خلاف ظاهر است، نتیجه این می شود که منظور از غسلتین هر دو تطهیر است نه اینکه غسله اولی به معنای ازاله تلقی بشود [2].

نکته دوم تطهیر و تغسیل اختصاص به ثوب و بدن دارد
نکته دوم گفته می شود که این تطهیر و تغسیل مرتین اختصاص دارد به ثوب و بدن، و به متنجس های دیگر این حکم جریان ندارد. چون نصوص در این دو مورد آمده و اختصاص دارد به همین دو تا. اشکال آن این است که مورد، مخصص نیست، «العبره بعموم الوارد لا بخصوصیه المورد». حتی گفته شده است که اگر اختصاص اعلام بکنید چیزی می شود از سنخ خرافات که فقط ثوب و بدن را بگویید متنجس به بول شد، مرتین و بقیه متنجسات مره واحده، اولاً که مورد مخصص نمی شود و فهم هم این است که اگر اختصاص قائل بشویم، یک امر ناپسندی است. جواب: سیدنا الاستاد می فرماید: عدم خصوصیت مورد و آن مطلبی

که مورد مخصص نمی شود، نیاز به دقت دارد. هر موردی را نمی توانیم بگوییم که مخصص نیست، و هر مورد را هم نمی توانیم بگوییم که مخصص است، بلکه نیاز به دقت دارد و باید این را تفکیک کنیم. معیار این است که اگر احتمال خصوصیت در حد احتمال عقلائی وجود داشت، مورد خصوصیت دارد و دلیل اختصاص پیدا می کند به آن مورد. اما اگر احتمال خصوصیت وجود نداشت یا شک در خصوصیت داشتیم، احتمال عقلائی نبود، آنجا به خصوصیت اعتناء نمی شود، شک در خصوصیت مساوی با عدم خصوصیت است. اما احتمال عقلائی در اینجا قابل اعتناء است، برای اینکه احتمال خصوصیت درباره مورد قدر متیقن است، احتمال عقلائی نسبت به مخصص قدر متیقن برای دلیل درست می کند. سیدنا می فرماید: احتمال خصوصیت وجود دارد، و آن این است که اهتمام شارع به طهارت بدن و ثوب، که مصلی این را نیاز دارد، فرش نجس هم باشد، به نماز ضرری ندارد. اهتمام دارد شرع از یک سو و طهارت مرتبه شدید مورد توجه شارع باشد، این احتمال وجود دارد. مخصوصاً در مرابطات و رفت و آمدها بدن و ثوب طهارتش باید فوق العاده رعایت بشود، این خصوصیتی است که یک احتمال عقلائی دارد. خصوصیت در این حد می تواند حکم را به خود اختصاص بدهد. بنابراین احتمال خصوصیت وجود دارد و پس از احتمال خصوصیت ما هیچ دلیلی بر تعمیم نخواهیم داشت. مثالی هم می زند اناء در شرع اگر متنجس باشد باید سه بار شستشو بشود، این یک حکمی است، این حکم که آمده است درباره اناء می گوییم اناء ظرف است و تنها این ظرف آب نیست و هر ظرفی که برای غذا و نوشیدنی ظرفیت داشته باشد، ظرف است و فرق نمی کند، در حالی که فقهاء هیچ کسی چنین تعمیمی نمی دهد و می گوید فقط حکم اناء این است. برای اینکه اولاً. احتمال خصوصیت وجود دارد، و ثانیاً ما تابع جعل شرعیم. شرع برای یک مورد خاصی یک حکمی تعیین بکند، ما تابع آن هستیم. الان شرع برای تغسیل متنجس به بول این حکم را تعیین کرده که غسل مرتین مثل اینکه غسل اناء را به ثلاث مرات اعلام کرده است و تعدی نمی شود و فقهاء از غسل اناء به ظرف دیگر تعدی نکرده اند. البته در مثال اشکال وجود دارد، اما هیچ وقت اشکال در مثال اشکال نیست، و هیچ گاهی مثال دلیل بر اثبات حکم هم نیست. اینکه می گوید لا مناقشه فی المثل معنایش این است که نه مثال دلیل اثبات حکم می شود و نه اشکال بر مثال اشکال بر استدلال می شود. مثال نقش آن توضیح و تبیین مطلب است. و الا می گفتیم که تحقیق این است که ظرف فرق نمی کند، هر ظرفی که باشد حکم همان است، فقهاء اگر تصریح نکردند، مفروغ عنه تلقی کرده اند، وجداناً بین ظرف ها و ساختار ظرف ها اختلافی نیست و الا. اگر جمود کنیم آن ظرف اولی که ساخته شده زمان پیامبر بود، الان نیست اصلاً، بنابراین در مثال اشکالی نیست و الا این اشکال در مثال بود.

نکته سوم

نکته سوم از نکات تکمیلی گفته می شود که اگر غسلتین به شکل متصل انجام بشود، فرض کنید که یک دقیقه غسله اولی است، یک دقیقه غسله ثانیه است، سی ثانیه فصل است. اما شما دو و نیم دقیقه فاصله را هم پر می کنید به غسل، یک دقیقه غسل انجام شد و فاصله را هم پر کردید به استمرار غسل و یک دقیقه دیگر هم باز ادامه دادید، در حد غسلتین منتها مستمراً. این کافی است؟ گفته می شود که اینگونه تغسیل کافی است.

کلام شهید و سید الخوئی و صاحب جواهر

شهید قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: صبّ مستمر در حد غسلتین از لحاظ مقدار کافی است. غسلتین صورت گرفته، فصل که به خود غسل آن مقدار فصل صورت گرفته که ضرر نمی زند. چه اشکالی که آن فاصله هم غسل باشد، تاکید باشد. قطع و وصل کردن که موضوعیت ندارد، استمرارش به اندازه دو دقیقه شد، کافی است [3]. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: همان مطلب قبلی که به آن اشاره شد که ما باید جمود کنیم به ظاهر روایت، ظاهر روایت غسلتین منفصلتین، اگر بناء باشد به ظاهر جمود نکنیم اختلالات زیادی را برمی خوریم، و ظاهر این است که دو غسله جد از هم باشد. اما این کلامی را که می زنید که هر دو غسله از لحاظ زمانی انجام گرفته است، این مطلب یک استحسان است و برای استحسان ما محلی قائل نیستیم. و صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اینگونه عقلیات به حق و واقع اصابت نمی کند که «**دین الله لا یصاب بالعقول**». اینها می شود جزء استحساناتی که از لحاظ شرع اعتبار ندارد. آنچه که شرع و روایت و نص به ما صریحاً اعلام کرده است، به آن اکتفاء می کنیم. ممکن است سرّ و رمز آن را درک نکنیم و ممکن است که سرّ آن را درک نکنیم. تا آن قسمتی که درک کردیم فهو و اگر درک نکردیم هم اعتبار شرع منوط به درک ما نیست که هر چیزی را ما درک کردیم درست باشد و درک نکردیم درست نباشد [4]. و بعد در ادامه می فرماید: اگر بناء بشود که تطهیر مستمر کافی باشد، در مثال یک سجده طولانی برای دو تا سجده هم کافی باشد. سجده عبودیت است وسط آن که سر بلند می کنی هم یک نوع عبودیت است و چه بهتر که عبودیت در شکل سجده باشد. یک دقیقه یک سجده و سی ثانیه فصل و بعد سجده دیگر، دو سجده را مستمر انجام بدهید بشود سجدتین. آن مطلبی که گفتیم اینجا می آید که اشکال در مثال اشکال در استدلال نیست و ذکر مثال هم مثبت مدعا نیست. چنانچه این ذکر مثال هم میان سجده تا آن غسله شئ تفاوت زیادی وجود دارد. آن سجدتین هر سجده ماهیتی دارد، ماهیت سجده «وضع الجبهه علی الارض و رفعها مع التکبیر»، آن دو ماهیت مستقل است. آن با یک سجده استمراری که از یک سجده بیشتر نمی تواند باشد اما غسله که عبادت نیست، غسله حکم وضعی است، این حکم وضعی اگر واقعا آن اثر وضعی را بگذارد بعید نیست که شهید هم فرموده بود. منتها تحقیقش این است که ما احتیاطاً می گوئیم قطع و وصل بشود هرچند از لحاظ تحقیقی و واقعی و حتی از لحاظ علمی می توانیم بگوئیم که علم داریم که ریختن آب بر شئ متنجس که حکم وضعی در پی دارد، آن حکم وضعی که به دو بار ریختن آب محقق می شود، آن حکم وضعی علماً و قطعاً به استمرار آب به طور اولی رفع می شود. اما باز ما هم احتیاطاً می گوئیم به ظاهر اخبار جمود کنیم و تعبد ما می طلبد که بگوئیم غسلتین منفصلتین باشد.

نکته چهارم: اختصاص به بول آدمی دارد

نکته چهارم: گفته می شود که این تطهیر متنجس به بول اختصاص دارد به بول آدمی، اما بول ما لا. یوکل لحمه را مطلقاً شامل نمی شود. دلیل ما در این رابطه عمدتاً احتمال خصوصیت است و ثانیاً اطلاق دلیل غسل متنجسات مخصوصاً اطلاق دلیل غسل متنجس

به بول ما لا یوکل لحمه که صحیحہ عبداللہ بن سنان، سند صحیح است، «قال ابو عبد اللہ علیہ السلام اغسل ثوبک من ابوال ما لا یوکل لحمه[5]». اطلاق این غسل کافی است برای اینکه بگوییم غسل مره واحده کافی است. این اطلاق که تقیید شده است، تقییدش به موردی است که احتمال خصوصیت دارد که بول آدمی باشد. به جهت شدت اجتناب از آلودگی و تحصیل طهارت شدیدہ.

نکتہ پنجم: این غسلتین بعد از ازالہ عین است یا مطلقاً
نکتہ پنجم گفته می شود کہ این غسلتین کہ آمده است، بعد از ازالہ عین باشد یا برای ازالہ عین ہم ہمین دو غسل کافی است. مثلاً. لازم است قبل از تطہیر ثوب متنجس بہ بول کہ با آب بول را بزداييم یا خشک بشویم آنگاه دو بار تطہیر بشود، یا لازم نیست دو بار کہ آب روی آن ریختیم و فراگرفت کافی است. سید می فرماید: تحقیق این است کہ ہمین غسلتین کافی است و دلیلی بر وجوب غسلتین بعد از ازالہ عین نداریم. برای تطہیر متنجس بہ بول غسلتین آمده است و کافی است. در غسلہ اولی ازالہ می شود و در غسلہ دوم تطہیر می شود، بحث کردیم. مناسبت مرتکزہ بین متشرعہ این است کہ باید دو بار تطہیر بشود و لازم نیست کہ ما احراز کنیم کہ قبل از غسلتین عین ازالہ شدہ باشد. اگر اشکال بشود کہ ممکن است برای بار اول ازالہ نشود و احیاناً برای بار دوم ہم زدودہ نشود، می گوییم خلاف فرض است و موارد نادر است. ما حمل بہ مورد غالب می کنیم. غالباً با دو بار شستشو و تطہیر ہم ازالہ و ہم تطہیر بہ عمل می آید. بعد از این پنج نکتہ مطلب بہ طور خلاصہ این شد کہ آنچه در متن آمده است فتوا مطابق مشہور و برگرفته از نصوص مستفیضہ است و اما اختصاص بہ ثوب و بدن و اختصاص بہ بول آدمی طبق ادلہ درست است اما احتیاط این است کہ غیر ثوب مثل فرش و وسائل دیگر کہ آلودہ بہ بول آدمی بشود، دو بار تطہیر بشود. و ہمینطور اختصاص بہ بول آدمی ہم نداشته باشد، بول ما لا یوکل لحمه باید دو بار تطہیر بشود احتیاط لزومی کہ در متن ہم فتوا مطابق با مشہور وجوب غسلتین دربارہ متنجس بہ بول آمده است.

[1] التنقیحی شرحالعروہ الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج4، ص24.

[2] مستمسک العروہ الوثقی، سید محسن حکیم، ج2، ص13.

[3] الذکری، شہید اول، ج1، ص128.

[4] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج6، ص186.

[5] وسائل الشیعہ، شیخ حر عاملی، ج2، ص1008، ابوابنجاسات، ب8، ح2، ط اسلامیہ.